

عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان بر انسان؛ با تأکید بر دیدگاه علامه مصباح یزدی

حسین نجم‌دی / کارشناس ارشد اخلاق کاربردی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

h.hosseinkhani@yahoo.com

هادی حسین‌خانی / استادیار گروه اخلاق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

faghihi@qabas.net

سیداحمد فقیهی / استادیار گروه علوم قرآن و تفسیر، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۰۸ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۷

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان بر انسان، با تأکید بر دیدگاه علامه مصباح یزدی انجام شده است. از آنجاکه قرآن کریم کمال نهایی انسان را قرب الهی می‌داند، راه رسیدن به کمال نهایی و سعادت، اطاعت و عبادت خداست. اما این سعادت به دلائلی دچار انحراف می‌گردد، به گونه‌ای که انسان دچار سقوط اخلاقی می‌شود. یکی از عوامل انحراف از این مسیر، شیطان است. هدف از این پژوهش، آشنایی هر چه بیشتر خواننده با عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان می‌باشد تا انسان با آشنایی آن در مسیر تربیت اخلاقی، دچار انحراف و سقوط اخلاقی نگردد. این پژوهش بر آن است تا با روش توصیفی - تبیینی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان بر انسان و سقوط اخلاقی انسان بپردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که غفلت‌زدگی، هوای نفس، دنیای مدموم، حذف عنصر تزکیه و تربیت، همنشینی با اهل لهو، اختلال در قوای ادراکی، وهم و خیال، ترک اعمال صالح و التذاذ از حرام، آرزوهای طولانی، غضب، تنهایی، بیکاری، عجب و لذت بردن از مدح و ثنای دیگران از عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان است.

کلیدواژه‌ها: شیطان، هوای نفس، دنیا، تربیت اخلاقی، سقوط اخلاقی.

مقدمه

سعادت انسانی که در سایه قرب الی الله حاصل می‌شود، همیشه با موانعی از جمله شیطان دچار انحراف اخلاقی می‌شود؛ انسانی که در مسیر سیر الی الله قرار گرفته، به دلایلی از سیر باز می‌ماند و یا تماماً دچار سقوط اخلاقی می‌شود. شیطان، یکی از عوامل سقوط اخلاقی انسان است. با توجه به آیات و روایات، اصلی‌ترین عامل برای لغزش انسان، هوای نفس است و دنیا و جلوه‌های آن، متعلقات هوای نفس را مشخص می‌کنند. همچنین، کار شیطان در واقع تقویت همان انگیزه و هوای نفس است. اندیشمندان اسلامی و از جمله مرحوم علامه محمد تقی مصباح یزدی^۱ در آثار علمی خود به نقش شیطان در سقوط اخلاقی انسان پرداخته‌اند. ویژگی‌های دیدگاه ایشان در این مسئله این است که: اولاً، این عالم ربانی به عوامل کلی سقوط اخلاقی انسان؛ یعنی عامل هوای نفس، دنیا و شیطان پرداخته‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۹۵-۲۳۶). ثانیاً، ایشان نقش هوای نفس، دنیا و شیطان را مستقل از یکدیگر نمی‌دانند بلکه نقش این سه عامل را در سقوط اخلاقی انسان با یکدیگر مرتبط می‌دانند، به این معنا که عامل قریب لغزش انسان، هوای نفس است و دنیا و جلوه‌های، آن متعلقات هوای نفس را مشخص می‌کنند، خود انواع مختلفی دارند و نسبت به سنین، مناطق و اصناف مختلف، متفاوت است. همچنین کار شیطان تقویت همان انگیزه و هوای نفس است (همو، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۳۴-۲۳۶؛ ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۵).

در آثاری همچون: *اخلاق در قرآن، بر درگاه دوست، سجاده‌های سلوک، جهان‌شناسی، ره‌توشه و به‌سوی خودسازی*، علامه مصباح یزدی^۲، به نقش عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان بر انسان پرداخته‌اند؛ لیکن چنانکه مشخص می‌شود، در بین آثار این عالم ربانی، اثری که به‌صورت مدون و کامل، نقش عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان بر انسان را مشخص کند، دیده نمی‌شود. از این‌رو، ضرورت دارد که زوایای کامل بحث به‌صورت مدون و کامل، بررسی شود تا عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان به‌طور کامل و دقیق مشخص شود.

عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان

با توجه به آیات قرآن کریم و روایات ائمه هدی^۳ برخی امور، عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان هستند که در اینجا، به بررسی آنها می‌پردازیم:

غفلت‌زدگی

یکی از عوامل زمینه‌ساز در تسلط شیطان، غفلت‌زدگی انسان است. قرآن کریم، غفلت را به‌عنوان ریشه انحرافات اخلاقی دیگر می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۵). گاهی بعضی گرایش‌ها و هوس‌ها در انسان فعال می‌شود، به‌گونه‌ای که او نسبت به خداوند متعال، قیامت و معاد و کتاب‌های انبیای الهی دچار غفلت می‌گردد و شیطان از راه همین غفلت، پایه‌های معرفتی او را ضعیف می‌کند و در نهایت، او را گمراه می‌کند (همو، ۱۳۹۷، ج ۲۵).

همچنین، اگر انسان خود انسانی‌اش را فراموش کند، موجب سقوط اخلاقی او خواهد شد. غفلت از اموری که انسانیت انسان را تنزل می‌دهد، موجب انحراف اخلاقی انسان می‌شود. خود انسانی با خدا ارتباط دارد؛ زیرا همچنان

که قرآن کریم می‌فرماید: از یاد بردن خدا با از یاد بردن خود ملازم است: «الَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ» (حشر: ۱۹) و مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، سپس خدا هم خودشان را از یادشان برد. از این‌رو، اگر کسی به خود حقیقی و انسانی خود توجه داشته باشد و آن را فراموش نکند، به خدا توجه خواهد داشت و خدا را نیز از یاد نخواهد برد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ ب، ص ۸۶-۸۹).

مصادیق غفلت

الف. غفلت از اصل وجود خداوند

غفلت از خداوند اساس و محور همه غفلت‌هاست، به گونه‌ای که غفلت از اصل وجود خداوند و حضور او در عالم، جزء اولین مصادیق غفلت است که انسان در اثر این غفلت اسیر و سوسه‌های شیطان می‌گردد (فقیهی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۳-۱۷۵).

ب. غفلت از مقام پروردگار

گاهی غفلت، از مقام پروردگار و توجه به اینکه رابطه ما با خداوند رابطه با علت‌العلل هستی است، می‌باشد. بنابراین، غفلت از مقام پروردگار، ریشه‌ی رذایل می‌باشد و زمینه و سوسه شیطان را فراهم می‌کند. با سوءاستفاده از این غفلت شیطان، باطل را حق جلوه می‌دهد (همان، ص ۱۷۵).

ج. غفلت از معاد و جهان آخرت

غفلت از معاد و روز قیامت، یکی از مصادیق غفلت است که در امر تربیت اخلاقی نقش مهمی دارد. دلبستگی و تعلق به دنیا و سرگرم شدن به تمتعات مادی و حیوانی، ریشه‌ی اساسی غفلت از معاد و آخرت است (همان، ص ۱۷۷) قرآن درباره غفلت از معاد می‌فرماید: «اَفْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» (انبیاء: ۱)؛ مردم را وقت حسابشان نزدیک شده و آنها همچنان در غفلت و بی‌خبری روی گرداندند.

د. غفلت از انبیای الهی و قرآن کریم

غفلت از انبیا، به‌معنای تکذیب و روی گردانی از انبیاست لذا قرآن کریم درباره این غفلت می‌فرماید: «كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ» (شعراء: ۱۰۵) همچنین غفلت انسان از کتب الهی به‌ویژه قرآن کریم از مصادیق غفلت است و موجب انحراف اخلاقی انسان می‌گردد. علامه طباطبایی^۱ ذیل آیه «أَفَلَمْ يَذَّبَرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ» (مؤمنون: ۶۸-۶۹)؛ «آیا در این سخن نیندیشیدند، یا چیزی برایشان آمده که برای نیاکانشان نیامده یا پیامبران را نشناخته‌اند که انکارش می‌کنند؟» می‌فرمایند: اینها در غفلت از قرآن و پیامبر اکرم^ص بودند و سرگرم به اشتغالات خود بودند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۳۴).

ه. غفلت انسان از خود

غفلت انسان از خود انسانی خویش، از مصادیق غفلت می‌باشد. لذا قرآن کریم علت جهنمی شدن بسیاری از جنیان و آدمیان را غفلت آنان از خود دانسته، و می‌فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ

بِهَا وَلَهُمْ أَغْنَىٰ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹)؛ همانا بسیاری از جنیان و آدمیان را [گویی] برای دوزخ آفریده‌ایم، [زیرا] دل‌هایی دارند که با آن فهم نمی‌کنند، و چشم‌هایی دارند که با آنها نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنها چون چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند، هم اینانند غافلان» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۳۱، ص ۲۴۳-۲۴۲).

مهم‌ترین سلاح شیطان و اولین راه نفوذ او در انسان، غافل کردن است. اگر شیطان بتواند کسی را غافل کند، دیگر رنج تزیین و ایجاد جهل مرکب را متحمل نمی‌شود. اگر با وسوسه ابلیس، صورت مطلوب از یاد انسان برود، دیگر شیطان آسوده است. ولی اگر صورت مطلوب در یاد انسان باشد، شیطان رنج‌هایی را تحمل می‌کند تا کار زشت را برای انسان زیبا جلوه دهد و آن را بر او تحمیل کند (همو، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۳۹۸).

تحلیلی عقلی دربارهٔ عامل غفلت

بسیاری اوقات، انسان بر اثر مشغول شدن به مسایل جزئی و فرعی از امور اصلی غافل می‌گردد؛ زیرا انسان به‌طور طبیعی، گرایش‌ها، خواست‌ها و نیازهایی دارد که با مسایل اصلی قابل جمع نیستند و بر اثر پرداختن به آنها، از آن مسایل اصلی غافل خواهد شد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ب، ص ۱۰۸-۱۰۵) مثلاً انسان بر اثر مشغول شدن به مظاهر زیبای دنیای مذموم، دچار غفلت می‌شود و از پرداختن به اموری مهم، نظیر طاعت و بندگی خدا باز می‌ماند و در نهایت، در اثر این مظاهر زیبا، فریب آنها را می‌خورد.

عوامل غفلت از دیدگاه «نقل»

التفات و توجه به مظاهر زندگی مادی و دنیوی نظیر مال، ثروت، زن و فرزند، از عوامل غفلت‌زدگی انسان است. قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (منافقون: ۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مبادا اموال شما و فرزندان، شما را از یاد خدا غافل سازد. در جای دیگر، قرآن تکاثر و ثروت‌اندوزی را علت غفلت دانسته است: «الْهَاجُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» (تکاثر: ۲-۱)؛ تکاثر و افزون‌طلبی سرگرم‌تان کرد، تا جایی که به دیدار گورها رفتید.

اگر مال، ثروت، زن و فرزند، به‌صورت هدف قرار گیرند، مانع از ذکر خدا و موجب غفلت انسان می‌گردند. اما اگر کسی همهٔ اینها را وسیله‌ای برای کسب رضایت خداوند و رسیدن به آخرت قرار داد، هیچ‌گاه موجب غفلت او نخواهد شد، بلکه مایهٔ سعادت اخروی او نیز خواهند شد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ب، ص ۱۰۸-۱۰۵).

هوای نفس

یکی از عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان، هوای نفس است؛ بدین طریق که نفس مسوِّله و اُماره، ابزار درونی تسلط شیطان است. هوای نفس، مانع تعالی و پیشرفت و صعود به قله‌های بزرگ معنویت و رشد اخلاقی انسان است (همو، ج ۱، ص ۷۱)، چنانکه رسول خدا ﷺ فرمودند: «أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنَيْتِكَ» (ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۹)؛ سرسخت‌ترین دشمنان تو نفس توست که در درون خودت است.

انسان بر اثر تبعیت مکرر از هوای نفس، دلش در اختیار شیطان قرا می‌گیرد. سر رشته دل بسیاری از انسان‌ها، در دست شیطان است. انسان آنجا که می‌پندارد این خود هست که به اراده و اختیار خویش عمل می‌کند، در واقع خود را فریب می‌دهد. در حقیقت، این شیطان است که بر او تسلط دارد و انسان از او اطاعت می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ الف، ص ۳۳۹-۳۳۰).

بنابراین، تا عقل به اسارت نفس در نیاید، انسان به گناه رو نمی‌کند؛ زیرا عقل گناه را ناپسند می‌داند و با نفس که او را به گناه فرا می‌خواند، همواره در ستیز است. از این رو، نخست نفس مسوَله گناه را که چهره‌ای زشت دارد، زیبا جلوه می‌دهد، آن‌گاه بر عقل فرمان می‌راند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۵۳۰).

نقش هوای نفس در فریب انسان توسط شیطان، بدین طریق است که نفس مسوَله امور مورد علاقه انسان نظیر امنیت و آسایش و رفاه یا دلبستگی به امور شهوانی، یا حب ریاست را شناسایی و راه فریب او را پیدا می‌کند و به شیطان گزارش می‌دهد؛ آن‌گاه شیطان از همان طریق نفوذ می‌کند و با تطمیع، تهدید و تخویف یا تحبیب انسان را فریب می‌دهد؛ زیرا شیطان امور مذکور را به صورت زورقوی روی تابلو می‌گذارد و پشت آن زورق، محرّمات و گناهان را می‌چیند. شخص فریب ظاهر را می‌خورد و زورق را می‌بیند و به امید آن، تابلو را می‌پذیرد، امّا به دام شیطان می‌افتد و به گناه آلوده می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۴۰، ص ۱۳۷). بنابراین، عامل قریب نفوذ شیطان در اندیشه آدمی، نفس اماره اوست. بر همین اساس، خدای سبحان همین وسوسه و اِزالال منسوب به شیطان را در بعضی از آیات به نفس اماره انسان نسبت می‌دهد: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَتَعَلَّمَ مَا تُؤَسُّوسُ بِهِ نَفْسُهُ» (ق: ۱۶)؛ و همانا انسان را آفریدیم، و آنچه باطنش به او وسوسه می‌کند می‌دانیم. این اسناد نشان می‌دهد که اگر چه راه نفوذ شیطان اندیشه و فکر انسان است، اما محور اندیشه‌های شیطانی نفس اماره آدمی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۳۹۴).

نفس مسوَله با روانکاو دقیق، دلبستگی انسان را در میان محرّمات می‌یابد و آن را به صورت تابلویی می‌آراید که ظاهرش زرین و برآق و زیباست؛ ولی پشتش پر از زباله‌های سمی است و انسان را به طمع آن، برگ زرین در این زباله‌ها می‌افکند. «تسویل» یعنی گونه‌ای هنرنمایی می‌کند که زشت را زیبا و زیبا را زشت نشان می‌دهد و انسان باور می‌کند که این کار، خوب است: «وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (کهف: ۱۰۴)؛ و با این حال می‌پندارند که کار نیک انجام می‌دهند.

نفس مسوَله با تقلب و حیله، تمام زشتی‌ها را پشت یک تابلو پنهان می‌کند و قشر زیبایی روی لجن‌ها می‌کشد و انسان را با یک تابلوی زیبا فریب می‌دهد. آن‌گاه انسان آنها را خوب می‌بیند. در نتیجه، می‌پذیرد و وقتی پذیرفت عادت می‌کند. آن‌گاه با اینکه می‌داند بد است، چون عادت کرده است، از آن پس عالماً عامداً این کارها را انجام می‌دهد؛ می‌شود اماره بالسوء. نفس اماره بالسوء فریب نمی‌دهد، بلکه می‌گوید این حرام بین قطعی است. ولی باید انجام بدهی و انسانی که به حرام عادت کرده تحت امر او قرار می‌گیرد. بنابراین، نخست نیرنگ است و سپس فرمان. وقتی انسان اسیر شد، ناچار است حرف امیر خود را گوش بدهد. اسیرگیرنده ابتدا امرانه سخن نمی‌گوید، بلکه اول می‌فریبد، آن‌گاه به او فرمان می‌دهد. نفس مسوَله گاهی برادر کشی را زیبا می‌نماید؛ نظیر آنچه برادران یوسف کردند که حضرت یعقوب به آنها فرمود: «سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ». (یوسف: ۱۸)؛ بلکه نفس شما

کار [زشتی] را برای شما آراسته است. در جریان هایبل و قایبل هم این گونه بود: «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ» (مانده: ۳۰)؛ پس نفس او کم کم وی را به قتل برادرش ترغیب کرد. گاهی نفس مسؤله انسان را به حد شرک نیز می‌رساند؛ نظیر کار سامری، چنانکه خود او در پاسخ حضرت موسی علیه السلام که فرمود: «چرا این کار را کردی، گفت: «سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي» (طه: ۹۶) خدا می‌فرماید و سوسه‌های نفس انسانی را ما می‌دانیم: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسُوهُ بِهٖ نَفْسُهُ» (ق: ۱۶). از اینجا معلوم می‌شود نفس انسانی شأنی دیگر نیز دارد که سوسه‌ها را بر عهده می‌گیرد، که این نفس موسوس یا همان مسؤل است که بعداً اماره بالسوء می‌شود، یا این‌ها باند مسلحی‌اند که یکی و سوسه می‌کند، یکی تسویل و یکی امر به سوء (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۴، ص ۷۱).

بنابراین، شیطان برای اغوای انسان از هوای نفس استفاده می‌کند؛ زیرا هوای نفس به صورت طبیعی میل به گناه دارد و دل انسان به جلوه‌ها، ظواهر و لذت‌های دنیوی گرایش دارد. شیطان نیز از وجود همین زمینه درونی در انسان، هوای نفس بهره می‌گیرد و به وسیله آن، و سوسه‌ها و خواسته‌های خود را تقویت می‌کند و انسان را گرفتار گناه و عصیان می‌کند و از رشد اخلاقی باز می‌دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۷۴).

نفس اماره، انسان را به تأمین لذت‌ها و خواسته‌های حیوانی و پست، که در آنها حلال و حرام و حریم الهی رعایت نشود، وامی‌دارد و همچنین مانع می‌شود که انسان به تأمین و ارضای لذت‌هایی برین و متعالی چون رضوان الاهی پردازد که برای رسیدن به مراتب عالی انسانی و کمال و رشد اخلاقی، غایت و هدف حیات به حساب می‌آیند (همو، ج، ص ۱۴۰).

یکی از ویژگی‌های نفس این است که نفس به بدی امر می‌کند؛ زیرا وقتی انسان عنان اختیارش را به نفس بسپارد، طبیعی است که نفس بنای طغیان و سرکشی می‌نهد و پیوسته انسان را به خطا و بدی و سرپیچی از دستورات الاهی وامی‌دارد (همو، ج ۱، ص ۱۴۱). امیر مؤمنان علیه السلام درباره دشمنی نفس اماره در حق انسان و چگونگی تسلط آن بر دل انسان می‌فرمایند: «النَّفْسُ الْأَمَارَةُ الْمُسَوَّلَةُ تَمَلِّقُ تَمَلِّقُ الْمُنَافِقَ وَتَصْنَعُ بِشِيمَةِ الصِّدِّيقِ الْمُوَافِقِ، حَتَّى إِذَا خَدَعَتْ وَتَمَكَّنَتْ تَسَلَّطَتْ تَسَلَّطَ الْعَدُوُّ، وَتَحَكَّمَتْ تَحَكَّمَ الْعَتُوُّ، وَأوردَتْ مَوَارِدَ السُّوءِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۲۰)؛ نفس اماره آرایش‌دهنده [گناه] مانند یک منافق به تملق و چاپلوسی می‌پردازد و چهره دوست همراه به خود می‌گیرد، تا آنکه انسان را فریب دهد و در خانه دل او جای گزیند. آن‌گاه مانند یک دشمن بر وی مسلط می‌گردد و به زورگویی می‌پردازد، و در نهایت انسان را به جایگاه‌های بدی وارد می‌سازد.

همچنین، نفس انسان را با سرعت به سمت گناه می‌کشاند و توبه را به تأخیر می‌اندازد. لذا امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند: «تَسْرِعُ بِي إِلَى الْحَوْبَةِ وَتُسَوِّفُنِي بِالتَّوْبَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۱، ص ۱۴۳)؛ با شتاب مرا به گناه می‌کشاند و توبه‌ام را به تأخیر می‌افکند. نفس با شتاب و سرعت، انسان را به گناه و عصیان خدا می‌کشاند و او را در کمند دنیا اسیر می‌سازد و از این طریق خواری و مسکنت را برای او رقم می‌زند. اما وقتی اندیشه توبه در انسان پدید می‌آید، نفس انسان را به تأخیر در توبه وامی‌دارد و موجب می‌گردد که انسان فرصت‌ها را صرف استفاده از لذت‌های دنیوی و تن دادن به خواسته‌های شیطانی کند و با تأخیر در توبه، موفق به جبران خطاهای خود نگردد. چنانکه شیطان نیز با وعده‌های بی‌اساس، انسان گنهکار را فریب می‌دهد و با بهانه‌تراشی، توبه را به آینده موکول می‌کند

(مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۴۷). امیر مؤمنان علیه السلام درباره این دو ویژگی نفس می‌فرماید: «إِيَّاكَ أَنْ تُسَلِّفَ المعصية وتُسَوِّفَ بالتوبة» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۷۱)؛ بپرهیز از آنکه گناه را جلو اندازی و توبه را به تأخیر افکنی.

دنیای مذموم

یکی از عوامل زمینه‌ساز در تسلط شیطان، دنیای مذموم است. تعلق به دنیا، موجب تسلط شیطان می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴ الف، ص ۳۴۴).

دنیا خاستگاه غفلت، حجاب، وساوس شیطانی و هوای نفس است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲۵، ص ۷۳). رابطه شیطان با هوای نفس و دنیا بدین طریق است که شیطان دنیا را در نظر انسان می‌آراید (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۷۴). از آنجا که شیطان، دوستی دنیا را در نظر انسان زیبا جلوه می‌دهد، انسان به‌طور طبیعی به دنیا علاقه‌مند است. ابزار بیرونی فریب شیطان، مظاهر فریابی دنیا، که ظاهر آنها زیبا و باطنشان سم است، می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۴۰، ص ۱۳۷). شیطان دنیا را در منظر انسان زیبا، دوست‌داشتنی و پسندیده جلوه می‌دهد (همو، ۱۳۸۷ الف، ج ۱، ص ۳۲۴-۳۲۶).

علت اینکه دنیای مذموم موجب تسلط شیطان می‌گردد، این است که تنها مانع یاد حق دنیاطلبی است: «فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (نجم: ۲۹)، پس از کسی که از یاد او دل می‌گرداند و جز زندگی دنیا نمی‌خواهد روگردان. مطابق این آیه شریفه، علت غفلت از یاد خدا چیزی جز دنیاخواهی نیست. مستفاد از این مقابله آن است که دنیاطلبی با یاد حق جمع نمی‌شود. از آیه مزبور استفاده می‌شود که دنیا چیزی جز غفلت از حق نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۵۴۳).

جذایبیت‌ها و زینت‌ها و لذایذ دنیا، دامی شیطانی برای فریب انسان باشد: «فَلَا تَتَّغَنَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» (لقمان: ۳۳)؛ پس زندگی دنیا شما را نفریبید. این هشدار قرآن، اشاره به این مسئله است که ظاهر زیبای دنیا دارای باطنی مغایر با آن است. در برخی آیات نیز به این مسئله تصریح شده است که این ظاهر زیبا و جذاب دارای باطنی آتشین و سوزاننده است: «إِنَّ الدِّينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» (نساء: ۱۰)؛ آنان که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، در همان حال، در حال وارد کردن آتش به شکم‌هاشان هستند. آنها به زودی در آتشی سوزاننده درمی‌آیند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۸۲-۳۸۱). شیطان برای این کار، نخست مواهب طبیعی را زیبا جلوه می‌دهد و پس از کامیابی در این امر، انسان را وامی‌دارد که از راه حرام آنها را تصاحب کند: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لِأَرِيَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَاغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر: ۳۹)؛ گفت پروردگارا! حال که گمراهم کردی، من هم [باطل را] در زمین برایشان می‌آرایم و همه را گمراه می‌سازم.

حذف عنصر تزکیه و تربیت

تزکیه و تربیت، نقش مهمی در تربیت اخلاقی انسان دارد، به‌گونه‌ای که حذف عنصر تزکیه و تربیت، یکی دیگر از عوامل زمینه‌ساز برای تسلط شیطان است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۳۵). اگر انسان از ابتدا تزکیه نفس را از

برنامه تربیتی خود حذف کند، توفیق لازم را در تربیت اخلاقی خود با مشکل مواجهه می‌گردد و در نهایت، زمینه فریب انسان توسط شیطان فراهم خواهد شد.

هم‌نشینی با اهل لهو

از عوامل زمینه‌ساز برای تسلط شیطان هم‌نشینی با اهل لهو است، به‌گونه‌ای که مجالست و هم‌نشینی با آنان، موجب می‌شود شیطان انسان را فریب داده و از مسیر الهی دور کند. چنانکه قرآن از قول برخی از دوزخیان نقل می‌کند که می‌گویند: «یا ویلتی لیئتی لَمْ آتَخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا» (فرقان: ۲۹-۲۸)؛ وای بر من، ای کاش فلانی را دوست خود نگرفته بودم. همانا مرا از قرآن پس از آنکه برای من آمده بود دور ساخت و شیطان همواره خوارکننده و واگذارنده انسان بوده است. طبق این آیه، مجالست و هم‌نشینی با افراد ناصالح، زمینه تسلط شیطان را فراهم می‌کند. از این رو، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «وَمُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهَوَىٰ مُنْسَأَةٌ لِلْإِيمَانِ وَمُحَضَّرَةٌ لِلشَّيْطَانِ» (نهج‌البلاغه، خ ۸۶)؛ هم‌نشینی با هواپرستان (معصیت‌کاران) موجب فراموشی ایمان و حضور شیطان است؛ زیرا بر اثر غفلت از ذکر خدا و یاد آخرت نور ایمان از دل گناهکاران بیرون می‌رود و شیطان برای اضلال و گمراهی در مجالشان حاضر می‌شود.

در روایتی امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِخْذَرْ مُجَالَسَةَ قَرِينِ السُّوءِ فَإِنَّهُ يُهْلِكُ مُقَارِنَهُ وَيُرْدِي مُصَاحِبَهُ»؛ حذر کن از هم‌نشینی هم‌نشین بد، پس به‌درستی که او هلاک می‌گرداند هم‌نشین خود را و هلاک می‌گرداند مصاحب خود را. معاشرت با دوست بی‌تقوا و مشاهده بی‌تقوایی‌های او، گناه را در نظر انسان کم‌رنگ می‌سازد و در نتیجه، هلاکت و خسران ابدی نصیب او می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۹۵). بنابراین، داشتن رابطه با اهل لهو و ناصالحان، مانع شناخت حقایق و معرفت واقعی خواهد شد و زمینه را برای ورود وسوسه‌های شیطان فراهم خواهد کرد.

اختلال در قوای ادراکی

یکی از سازوکارهایی که شیطان برای ورود به سیستم روانی انسان استفاده می‌کند، وسوسه است. بنا بر آیه کریمه: «الَّذِي يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» (ناس: ۵)؛ آنکه در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند؛ وسوسه در صدر اتفاق می‌افتد و صدر، بنا بر استعمالات قرآنی، محل ادراکات انسان است. بنابراین، وسوسه در حوزه ادراکی انسان اتفاق می‌افتد و شیطان حوزه ادراکی انسان را دستکاری می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۴۰). کار شیطان ابتدائاً وسوسه فکری است و حواس ظاهری و باطنی منشأ احساس و ادراک هستند.

از میان قوای ادراکی، قوه واهمه، قوه خیال و قوه متخیله، نقش مهمی در تربیت اخلاقی و سقوط اخلاقی انسان دارند؛ زیرا اگر چه شیطان توسط همه قوای ادراکی انسان را فریب می‌دهد، اما وسوسه شیطان بیشتر روی قوه واهمه و متخیله است.

قوه خیال خزانه صور جزئی و نگه‌دارنده آنهاست و خود مدرک نیست، بلکه معین ادراک است. از این رو، مستقیماً نقش ادراکی ندارد و صرفاً محل نگهداری صور و مخزن آنهاست. بنابراین، این قوه خزانه حس مشترک و

صورت‌های موجود در آن است. گاهی این واژه؛ یعنی خیال، درباره حس مشترک نیز به کار می‌رود. در این صورت، منظور از آن حس مشترک است. به نظر می‌رسد، این کاربرد از آن روست که قوه خیال خزانه صوری است که آنها را حس مشترک درک می‌کند. در واقع، نام خزانه بر مُدرک نهاده شده است (حسین‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۱۰۶).

قوه واهمه، یکی از حواس باطنی است که معانی جزئی را درک می‌کند. معانی جزئی، اموری هستند که در ذهن، در قالب شکل و صورت منعکس نمی‌شوند. همچون محبت به مادر یا فرزند (همان، ص ۱۰۷). به عبارت دیگر، قوه واهمه پدیده‌های ادراک شده در نفس به صورت جزئی را معنا می‌کند و بخش معنا دهی سیستم روانی انسان در حوزه ادراکی بر عهده قوه واهمه است. اگر معنادهی آن غیر واقعی باشد، انسان از تعادل خارج می‌شود و منشأ وسوسه و گناه همین جاست زیرا وسوسه شیطان فکری است و روی معانی و مفاهیم کار می‌کند، و شیطان روی قوه واهمه کار می‌کند. وقتی شیطان معنا را تغییر داد انسان به گناه دچار می‌گردد و بخش وسیعی از گناهان، به خاطر قوه واهمه است.

فرایندهای ادراکی به بخشی از کارکرد حواس باطنی اشاره دارد که در آن انواع صور و معانی ادراکی با هم ترکیب و پردازش می‌شوند. عامل ادراکی مربوط به این نوع ادراک، «متصرفه» نامیده می‌شود. این قوه، بر اساس آنکه به استخدام کدام نیرو یا مرتبه نفس درآید، نام خاصی دارد. اگر واهمه یا نفس حیوانی آن را به کار گیرد و در صور و معانی جزئی تصرف کند، «متخیله» نامیده می‌شود که شیطان از آن جهت فریب انسان استفاده می‌کند (حسین‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۱۰۹).

اگر در علل پیدایش اراده‌های خود کاوش کنیم، خواهیم یافت که ادراکات حسی، به‌خصوص دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها، چه نقش مهمی را در تخیلات و افکار ما بازی می‌کنند و به نوبه خود چه آثاری در صدور افعال ارادی دارند؛ چگونه با شنیدن صدایی، خیالی در ذهن ما برانگیخته می‌شود و به دنبال آن، فکری و اندیشه‌ای در ذهن پدید می‌آید که باعث برانگیخته شدن میلی و در نهایت، اراده اعمال آن میل می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۳۷).

مهم‌ترین ویژگی این عامل ادراکی، پویانمایی، بازسازماندهی و تغییر و دستکاری ادراک‌های حسی (الگوهای دیداری، شنیداری، معنایی)، به‌منظور ایجاد الگوهای تجسمی (دیو، پری، شیطان، فرشته، اسب بالدار) و مفهومی (زمان، مکان، عمق، فضا، گذشته، آینده) پیچیده است (شجاعی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۷۲). چنانکه گذشت، نفس مسؤله و اماره، ابزار داخلی شیطان برای وسوسه انسان و گمراه کردن او می‌باشند. اما وهم و خیال، ابزار اجرایی شیطان در امور اندیشه‌ای هستند (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۴، ص ۲۵۷).

شیطان با استفاده از دستگاه ادراکی (خیال و واهمه) وسوسه می‌کند و با ایجاد علاقه، انسان را می‌فریبد و انسان نخست با هراس تن به گناه می‌دهد؛ اما به‌تدریج به گناه عادت کرده و برای او ملکه می‌شود و نفس مسؤله نیز «آماره به سوء» را «آماره به حسن» معرفی می‌کند (همو، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۵۳۰). قوه «خیال»، گاهی حق است و زمانی باطل، چنانکه نیروی «وهم» نیز گاهی زشت است و زمانی زیبا. واهمه دروغ می‌گوید، ولی عاقله هرگز دروغ

نمی‌گوید، چنانکه قوهٔ خیال باطل می‌پروراند، ولی عقل باطل پرور نیست، وگرنه دیگر حجّت خدا نمی‌شد درحالی‌که عقل «مصباح حق» است» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۹).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي اللَّذَاتِ غَلَبَتْ عَلَيْهِ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۵۷)؛ هر کس در معاصی و لذت‌ها زیاد اندیشه (تخیل) کند، گناهان و لذت‌ها بر او غالب آید. خیال برای نفس ابزاری بیش نیست. اما ابزاری که می‌تواند سعادت یا شقاوت انسان را رقم بزند، زیرا همان قدر که می‌تواند انسان را در تحقق انسانیتش یاری دهد، می‌تواند موجب حیوانیت و سقوط اخلاقی او گردد. ماهیت ابزاری خیال، اهمیت نفس در چگونگی به‌کارگیری خیال، و درست یا غلط بودن این استفاده را گوشزد می‌کند. رمز و مرز استفاده درست یا غلط از خیال، در معیت یا عدم معیت عقل، نهفته است.

فرایند خیال، شامل انشا و جعل صورت‌های خیالی، حفظ و ذخیره این صورت‌ها و ترکیب و ابداع صورت‌های خیالی است. عقل، نیروی راهنما و راهبر اندیشه و انگیزه است و وظیفهٔ اصلی او هماهنگ ساختن این دو (اندیشه و انگیزه) است. بدین‌منظور، نخست عقل نظری، اندیشه را از وسوسه‌های حس، وهم و خیال می‌رهاند و با تعدیل این امور از آنها بهره می‌برد و از افراط و تفریط می‌پرهیزد. پس از پیراستن اندیشه، عقل عملی، زانوی شهوت و غضب را عقال می‌کند تا انسان از این مرکب‌های راهوار و تعدیل شده نیز به‌درستی بهره گیرد. از آن پس، انسان خردمندانه تصمیم می‌گیرد و به جا عمل می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰).

ملاصدرا دربارهٔ نقش قوهٔ وهم در وسوسه شیطان می‌فرماید: «و لما كان الخلق لا يخلو من شهوة و غضب و حرص و طمع و طول أمل و غير ذلك من الصفات البشرية المنبعثة عن الهوى المتبع للقوة الوهمية التي شأنها إدراك الأمور على غير وجهها فلا جرم لم يخل الباطن من جولان الشيطان فيه بالوسوسة، إلا من عصمه الله تعالى». (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۲۰۲). از آنجا که هر انسانی از وهم و آنچه تابع وهم شمرده می‌شود، برخوردار است و زمینهٔ گمراهی در درونش وجود دارد، قلبش جولانگاه وسوس شیطانی است، مگر کسانی که خداوند آنها را به لطف و عنایتش از وسوس شیطان نگاه می‌دارد. طبق آیات قرآن کریم، میدان عمل تاخت و تاز شیطان همانا ادراک انسانی، و ابزار کار او عواطف و احساسات بشری است. به شهادت آیهٔ «... مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» (ناس: ۴-۵)؛ از شرّ وسوسه‌گر پنهان شونده [و بازگردنده]. اوهام کاذب و افکار باطل را شیطان در نفس انسان القا می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ ج ۸، ص ۴۰). طبق آیهٔ فوق، اعمال شیطان به تصرف و القا در دل‌ها است، از این راه است که انسان را به ضلالت دعوت می‌کند (همو، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۱۲۱). علامه طباطبایی، با توجه به برداشت از آیه ۱۷ سورهٔ اعراف، راه‌های ورود شیطان در ادراک انسان را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

آمال و آرزوها: ایشان می‌فرمایند مراد از «مما بین ایدیهیم» حوادثی است که در زندگی برای انسان پیش می‌آید؛ حوادثی که خوشایند و مطابق آمال و آرزوهای او، یا ناگوار و مایهٔ کدورت عیش اوست. همچنین مراد از «من خلفهیم»، اولاد و اعقاب اوست؛ زیرا انسان دربارهٔ آیندهٔ فرزند خود نیز آمال و آرزوها دارد.

دین: ایشان می‌فرمایند: مراد از «ایمانهیم» سمت راست است که میمون و مبارک است و سعادت انسان در آن است که این همان دین است؛ یعنی شیطان از راه دین‌داری، انسان را منحرف می‌کند؛ به این صورت که در برخی از احکام، مبالغه می‌کند و یا به اموری فرمان می‌دهد که خدا دستور نداده است و بدین طریق او را گمراه می‌گرداند.

فحشا: ایشان می‌فرمایند: مراد از «عن شما یلهم» این است که شیطان فحشا و منکرات را در نظر انسان جلوه داده، وی را به ارتکاب معاصی و آلودگی به گناهان و پیروی از هوای نفس و شهوات وا می‌دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۳۱-۳۲).

ترک اعمال صالح و ارتکاب گناه و التذاد

انجام عبادت و اعمال صالح تاثیر مهمی در تعالی انسان و رشد اخلاقی انسان دارد، به گونه‌ای که ترک اعمال صالح و ارتکاب گناه و التذاد از حرام، زمینه‌ای مناسب برای طمع شیطان است، به همین جهت، تمام سعی و تلاش شیطان این است که با شبهه‌افکنی انسان را به ترک اعمال صالح و ارتکاب (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۴۸۶) از آنجاکه عبادات نظیر نماز و روزه نقش مهمی در تقویت اراده انسان دارند، ترک آنها می‌تواند اراده انسان را تضعیف کند و زمینه تسلط شیطان را در انسان فراهم کند. همچنین، لذت از گناهان و حرام‌ها خود عاملی برای فراهم کردن زمینه تسلط شیطان هستند. بدین گونه که وقتی انسان از گناه یا حرامی لذت برد، این لذت جان و دل انسان را اسیر خود خواهد کرد و شیطان راحت‌تر خواهد توانست بر انسان مسلط شود و او را از صراط مستقیم بیرون کند.

ایجاد آرزوهای طولانی

از جمله عواملی که زمینه ورود شیطان را فراهم می‌کند، گرفتار شدن در آرزوهای طولانی و آمال و امانی کاذب است. همان طور که گذشت، نوعی تصرف شیطان، در قوه خیال انسان محسوب می‌شود.

شیطان پس از موفقیت در مرحله «تزیین»، با ایجاد آرزوهای دراز برای رسیدن به زینت‌های شیطانی کار را دنبال می‌کند و به وسوسه و فریب انسان می‌پردازد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۳۲۴).

به دلیل نقش ناشایست آرزوهای طولانی در دور داشتن انسان از کمال و توجه به سعادت برین آخرت، شیطان آنها را به عنوان اهرمی کارساز در جهت گمراه ساختن بندگان خداوند به کار می‌برد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۰). وقتی خداوند شیطان را از درگاه خود دور کرد، شیطان گفت: «... لَا تَخَذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيْبًا مَقْرُوضًا. وَلَا ضَلَّهْمُ وَلَا مَيَّنَّهْمُ...» (نساء: ۱۱۸-۱۱۹)؛ حتماً از میان بندگان سهم معینی خواهم گرفت، و به یقین گمراهشان می‌کنم و به دام آرزو می‌اندازم.

آرزوهای دراز، از موانع رشد اخلاقی انسان هستند زیرا سعادت انسان را تهدید می‌کند. و بدین جهت، بیشترین هراس حضرت علی علیه السلام از این بود که انسان‌ها به آرزوهای طولانی مبتلا شوند و وظایف الهی خویش را فدای میل‌های خود کنند و از رشد اخلاقی باز مانند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ج ۱ ص ۵۲-۵۳). لذا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «وَأَنَّ أَحْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ خَلْتَانَ: إِيْتَاعُ الْهَوَى وَطُولُ الْأَمَلِ، لِأَنَّ إِيْتَاعَ الْهَوَى يَصُدُّ الْحَقَّ وَطُولُ الْأَمَلِ يُنْسِي الْأَخِرَةَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۵۸)؛ بیشترین ترس من بر شما از دو چیز است: یکی پیروی هوی و هوس و دیگری آرزوهای طولانی؛ زیرا پیروی هوی مانع از حق، و آرزوی طولانی موجب فراموشی آخرت می‌شود.

غضب

وجود قوه غضب در انسان، یکی از عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان است. از این رو، یکی از بهترین فرصت‌ها برای تسلط شیطان بر انسان، زمان غضب انسان است، به گونه‌ای که انسان غضبناک، شرایط را برای تسلط شیطان بر او فراهم می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۹۸). البته از سوی دیگر، کید شیطان در امور عملی گاهی به صورت وسوسه در تحریک غضب است که جامع همه گناهان است؛ زیرا غضب منشأ گناهان دیگر نظیر ریا و سمعه نیز می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۵۳۸).

بنابراین، غضب شعبه‌ای از شیطنت و خاستگاهش هم نزع و مسّ شیطان است. پس غضب از شیطان است و چون شیطان از جنّ و آفرینش جنّ از آتش است: «وَالْجَنُّ خَلْقَنَا مِنْ قَبْلِ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» (حجر: ۲۷)؛ و پیش‌تر جن را از آتش سوزان آفریدیم. غضب هم سر از آتش درمی‌آورد و با هم سنخیت دارند (همان، ۱۳۹۲، ج ۳۱، ص ۶۰۴). البته علت این امر، این است که غضب عنان اختیار را از دست فرد گرفته و راه را برای تسلط شیطان باز می‌کند.

تنهایی

افرادی که هنوز قوه خیال خود را کنترل نکرده‌اند، در صورت تنهایی، افکار پریشان به آنها هجوم می‌آورد و موقعیت و زمینه برای وسوسه شیطان فراهم می‌گردد (فقیهی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۱). لذا در معارف، دینی از تنها ماندن و تنها خوابیدن در خانه منع شده است مثلاً حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «لَا تَخْلُ فِي بَيْتٍ وَحَدَكْ وَلَا تَمْشِ فِي نَعْلِ وَاحِدٍ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ أَسْرَعَ مَا يَكُونُ إِلَى الْعَبْدِ إِذَا كَانَ عَلَى بَعْضِ هَذِهِ الْأَحْوَالِ وَقَالَ إِنَّهُ مَا أَصَابَ أَحَدًا شَيْءٌ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فَكَأَنَّ يُفَارِقَهُ إِلَّا أَنْ يُشَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»؛ در خانه تنها مباش، با یک تا کفش راه مرو زیرا شیطان به بنده خدا در یکی از این حالات شتابنده‌تر است فرمود: دردی به کسی در یکی از این احوال نرسد و از او به آسانی جدا شود جز آنکه خدا عزوجلّ خواهد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶ ص ۵۳۴).

بیکاری

بیکاری، از عوامل زمینه‌ساز ورود افکار پریشان و وسوسه‌های شیطانی است (فقیهی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۱). در بعضی روایات، فراغت به معنای بیکاری به شدت نکوهش شده و شخص فارغ، به عنوان کسی که مورد غضب خداوند است، معرفی شده است: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ يُبْغِضُ الْعَبْدَ النَّوَامَ الْفَارِعَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۸۴)؛ به درستی که خدای عزوجل بنده پر خواب بیکار را دشمن می‌دارد. یکی از مهم‌ترین علل انحرافات اخلاقی و آسیب‌های اخلاقی بیکاری است؛ زیرا وقتی انسان بیکار باشد، قوه خیال برای انسان صورت‌هایی را به تصویر می‌کشاند و در نهایت هوای نفس و شیطان، انسان را به گناه دعوت می‌کنند، لذا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «مَعَ الْفَرَاغِ تَكُونُ الصَّبْوَهُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۷۰۳)؛ همراه با فراغت، تمایل به خواسته‌های نفس و شیطانی حاصل می‌شود.

عُجْب و خودپسندی

عُجْب و خودپسندی از عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان است. اگر انسان موفق به انجام عبادات شود شیطان او را وسوسه می‌کند و دچار عُجْب و خودپسندی می‌کند و در نهایت او را فریب می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ب،

ص ۳۵). عَجَب، بزرگ و زیاد شمردن اعمال نیک خود و مسرور بودن و مستحق ثواب دانستن خویش از انجام آن اعمال است. عَجَب دارای مراتبی است: ۱. منت گذاشتن بر خدا به سبب اعمال نیک خود. این مرتبه، خطرناک‌ترین مراتب عجب است. ۲. خوشحالی از اعمال نیک خود در مقابل خدا؛ ۳. خود را مستحق ثواب شمردن؛ ۴. خود را بالاتر دانستن از دیگر مؤمنان (همان، ۱۳۹۰ الف، ص ۲۲۵). کسی که با لطف و عنایت خداوند، موفق به انجام واجبات و ترک محرمات شده است، نباید به خود ببالد که ما گناهی مرتکب نشدیم؛ زیرا اگر چنین کرد، شیطان او را فریب خواهد داد و به عَجَب و خودپسندی مبتلا خواهد کرد (همو، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۸۲). شیطان همواره انسان را هدف تیرهای خود قرار می‌دهد، اما بهترین و مطمئن‌ترین فرصت برای تهاجم شیطان، زمانی است که کسی گرفتار عَجَب و خودپسندی شده و مدح و ثناگویی و تملق دیگران را درباره خود دوست بدارد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۶۹). از این رو، امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «وَأَيُّكُمْ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَالثَّقَّةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا ... فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرُصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴، ص ۴۴۳، نامه ۵۳)؛ مبدا هرگز دچار خودپسندی گردی! و به خوبی‌های خود اطمینان کنی، ... که اینها همه از بهترین فرصت‌های شیطان برای هجوم آوردن به توست.

لذت بردن از مدح و ثنای دیگران

یکی از عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان، که جزء صفات غیر اخلاقی است، لذت بردن از ثناگویی و ستایش‌گری دیگران است (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ب، ص ۱۷۰). یکی از بهترین فرصت‌ها برای حمله شیطان به انسان زمان ستایش شدن توسط دیگران است؛ زیرا انسان می‌پندارد دارای این کمالی است که به آن ستایش می‌شود. درحالی‌که سرچشمه همه کمالات خدای سبحان است و انسان فقط امانتدار آن کمال است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۱۴۹). حضرت علی علیه السلام در عهدنامه‌اش به مالک اشتر می‌نویسد: «وَأَيُّكُمْ ... وَحُبَّ الْأَطْرَاءِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرُصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ» (نهج البلاغه، ص ۴۴۳، نامه ۵۳)؛ مبدا ... ستایش را دوست داشته باشی، که اینها همه از بهترین فرصت‌های شیطان برای هجوم آوردن به توست، و کردار نیک، نیکوکاران را نابود سازد.

نتیجه‌گیری

از آنجاکه قرآن کریم، کمال نهایی انسان را قرب الهی می‌داند، راه رسیدن به کمال نهایی و سعادت، اطاعت و عبادت خداست. اما این سعادت، به خاطر عواملی دچار انحراف می‌گردد، به گونه‌ای که انسان دچار سقوط اخلاقی می‌شود. یکی از عوامل انحراف از این مسیر، شیطان است. در پاسخ به این سؤال، که عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان بر انسان چیست؟ بنا بر آیات قرآن کریم و روایات ائمه هدی علیهم السلام به این پاسخ رهنمون شدیم که اموری نظیر غفلت‌زدگی، هوای نفس، دنیای مذموم، حذف عنصر تزکیه و تربیت، هم نشینی با اهل لهو، اختلال در قوای ادراکی، ترک اعمال صالح و التذاد از حرام، آرزوهای طولانی، غضب، تنهایی، بیکاری، عَجَب و لذت بردن از مدح و ثنای دیگران، از عوامل زمینه‌ساز تسلط شیطان بر انسان است.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴، قم، هجرت.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دار الکتب الإسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، *ادب قضا در اسلام*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۹، *تسنیم*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۹۵، *تسنیم*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۴، *بنیان مرصوص امام خمینی*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۸، *شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی*، قم، اسراء.
- حسین زاده، محمد، ۱۳۹۴، *منابع معرفت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ذیلی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲، *ارشاد القلوب الی الصواب*، قم، شریف رضی.
- شجاعی، محمدصادق، ۱۳۹۸، *روان شناسی در قرآن و حدیث*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۵۴، *المبدأ و المعاد*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- فقیهی، سیداحمد، ۱۳۹۳، *روش های تربیت اخلاقی در المیزان*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله، ۱۴۰۹، *قصص الانبیاء علیهم السلام*، مشهد مقدس، مرکز پژوهش های اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، *الکافی (ط - الاسلامیه)*، تهران، دارالکتب اسلامی.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، *عیون الحکم و المواعظ (للینی)*، قم، دارالحدیث.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، *بحار الأنوار*، بیروت، احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۳، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۰، *الف، بر درگاه دوست*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۰، *به سوی او*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۴، *الف، به سوی خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۷، *الف، پند جاوید*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۷، *ب، پندهای امام صادق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۴، *ب، راهیان کوی دوست*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۸، *الف، رستگاران*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۹، *ره توشه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۵، *درس های اخلاق*، قم، دفتر مقام معظم رهبری دام ظلّه.
- _____، ۱۳۹۷، *درس های اخلاق*، قم، دفتر مقام معظم رهبری دام ظلّه.
- _____، ۱۳۹۰، *ج، سجاده های سلوک*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱، *صهباي حضور*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۸، *ب، نقش تقلید در زندگی انسان*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ورام، مسعود بن عیسی، ۱۴۱۰، *مجموعه وزام*، قم، مکتبه فقیه.